



کَلک و کاغذ

یادداشت ها و مقالات مجید بجنوردی

روزنامه نگار- پژوهشگر تاریخ

۲۵ آبان ۱۳۹۶

معلمی که تاریخ را همگانی کرد

آثار و تأثیرات عباس اقبال آشتیانی در گفت‌وگو با دکتر سید صادق سجادی

مصاحبه از مجید بجنوردی
 روزنامه "ایران"
 پنجشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۶
 دریافت نسخه پی دی اف:
 معلمی_که_تاریخ_را_همگانی_کرد

مجید بجنوردی
روزنامه نگار

اگر بتوانیم یک نویسنده را محصول تاریخ و زمانه خویش بدانیم، آنگاه سرگذشت عباس اقبال آشتیانی که 10 سال پیش از انقلاب مشروطیت به دنیا آمد و دو سال بعد از کودتای 28 مرداد در ژم درگذشت، برایمان قابل تأمل خواهد بود. عباس اقبال آشتیانی با وجود اینکه بیشتر به‌عنوان یک تاریخ نگار شناخته شده است و تاریخ مفصل مغول او یکی از بهترین آثار در این زمینه است، نسبت به مسائل روز بی‌تفاوت نبود و هیچگاه تعمق در مسائل تخصصی، او را از مشکلات روز فرهنگی بیگانه نداشت و سرمقاله‌های او که از قضا با عنوان «مسائل روز» در مجله یادگار منتشر می‌شد درجه‌ای نو بر فضای فکری دهه بیست باز می‌کرد. عجیب نیست که برخی از جمله مرحوم استاد ایرج افشار امثال عباس اقبال آشتیانی را بواسطه آگاهی عمیق شان از تاریخ، ادبیات و فرهنگ ایران، «روشنفکران واقعی» این مملکت در قرن بیستم می‌دانند که با دانش عمیق شان نگران و پیگیر مسائل ایران بودند. باری، متن پیش رو گفت‌وگویی است با دکتر سید صادق سجادی، معاون پژوهشی و فرهنگی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی و مدیر بخش تاریخ این مرکز که شناخت درخور از حیات علمی و فرهنگی این چهره برجسته معاصر را به خوانندگان عرضه می‌کند.

دکتر سجادی، بعضی عباس اقبال آشتیانی را بنیانگذار مقاله‌نویسی در معنای فنی آن می‌دانند؛ برای آغاز گفت‌وگو بفرمایید که اصولاً فن مقاله‌نویسی دارای چه اختصاصاتی است و نقش اقبال در این زمینه چه بود؟

مقاله که امروز در همه جای دنیا رایج است، در حقیقت چکیده تحقیقات یک دانشمند به حساب می‌آید و این تحقیقات خود ممکن است چند سال طول بکشد و در قالب یک کتاب عرضه بشود؛ ولی مقاله باید به اجمال یا به‌صورت نظریه یا به‌صورت نتایج تحقیق (و نه همه تحقیق) به خواننده عرضه شود؛ بنابراین مقاله چارچوب مشخصی دارد؛ کار زنده یاد استاد عباس اقبال این بود که این نوع مقاله‌نویسی را در ایران باب کرد؛ البته مقاله قبلاً هم در معنای اثر یا رساله نوشته می‌شد ولی به معنای جدید عباس اقبال نخستین یا از نخستین کسانی بود که مقاله‌نویسی را در ایران باب کرد و در کار خود موفق هم بود. او در این زمینه بر خیلی افراد دیگر تقدم دارد.

می‌دانیم که عباس اقبال در دوران تحصیل در فرانسه با علامه محمد قزوینی حشر و نشر داشت؛ آیا قزوینی در این زمینه‌ها بر عباس اقبال تأثیراتی داشت؟ این دو در ایران هم با هم در ارتباط بودند و قزوینی بر اقبال تأثیراتی داشت ولی او مقاله ننویس نبود؛ قزوینی یادداشت‌های زیادی داشت ولی هیچ یک از این یادداشت‌ها شکل مقاله ندارد؛ یادداشت‌هایی است که علامه قزوینی در هنگام تحقیقات مفصل و متعدد در زمینه ادبیات و تاریخ به آن برخورد کرده یا به ذهنش رسیده یا تحقیق کرده و به نتایجی رسیده و آنها را یادداشت کرده است و این یادداشت‌ها نه برای چاپ که برای محفوظ ماندن این اطلاعات بود؛ بنابراین قزوینی مقاله ننویس نبود. اما قزوینی در اقبال تأثیرات دیگری داشت؛ اولاً علامه قزوینی قبل از اینکه اقبال به پاریس برود نوشته‌های او را خوانده بود و او را می‌شناخت؛ بعد هم که اقبال به پاریس رفت از نزدیک با قزوینی آشنا شد و خیلی از روش‌های جدید تحقیق و دقت علمی و روش‌های پژوهش در متون را از قزوینی آموخت. همچنین اصولاً تصحیح نسخ خطی به سبک جدید را قزوینی باب کرد و اقبال هم دقت در تصحیح متون را از قزوینی آموخت و اصلاً یک اثر را به همراه مرحوم قزوینی تصحیح



کرد. علامه قزوینی نخستین کسی است که سبک جدید تحقیق در نسخه‌های خطی و تصحیح را از اروپایی‌ها آموخت و به ایران آورد و کسانی مثل عباس اقبال شاگرد او در این زمینه بودند. اما مهم‌ترین تأثیری که اقبال از خود به جای گذاشت شیوه تاریخ‌نگاری او بود و او بود که تلاش کرد تاریخ را همگانی کند، به این معنا که با آثارش کوشید همه ایرانیان با تاریخ و میراث تاریخی‌شان آشنا شوند.

شاید به همین دلیل بود که نثر ایشان چه در آثار کلاسیک و چه در آثار مطبوعاتی، سلیس و روان و عامه فهم بود؛ این گونه نیست؟
بله به همین سبب نثر او ساده است؛ اصلاً یکی از مهم‌ترین دلایلی که مرحوم اقبال قبول کرد که برای وزارت معارف در دوره رضاشاه و برای دانش‌آموزان کتاب بنویسد همین مسأله بود؛ تألیف تاریخ مغول او هم از همانجا آغاز شد؛ توجه داشته باشید که او زمانی این کتاب را نوشت که هنوز بسیاری از آثار تاریخی مربوط به این دوره چاپ نشده بود و یک چاپ منقح از جامع‌التواریخ رشیدالدین با تاریخ و صاف و... وجود نداشت و اقبال از نسخ خطی که در آن موقع چاپ نشده بود استفاده کرد؛ اهمیت کار او در این است که با وجود دست‌نویس نداشتن به منابع، اثری با زبان ساده پدید آورد که هنوز هم جزو مهم‌ترین منابع تاریخ مغول است. اما این زبان ساده با تحقیقات عمیق او همراه بود و متون تحقیقی او متکی به منابع مهم و معتبر نوشته شده است. او از نخستین کسانی است که شیوه تاریخ‌نگاری دوره قاجار با زبان متکلف و دشوار را کنار گذاشت و به شیوه دیگر تاریخ‌نویسی با زبان رسا و روشن و همه فهم روی آورد و اتفاقاً این روش او از اسباب عمده اقبال مردم ایران به آثار اوست.

به نظر شما با تمام این اوصاف آثار عباس اقبال آشتیانی در نثر فارسی چه جایگاهی دارد؟

البته عباس اقبال در نثر فارسی صاحب سبک نیست ولی به این نکته باید توجه داشت که او با وجود اینکه عضو پیوسته فرهنگستان بود با واژه‌سازی‌های فرهنگستان در آن ایام خیلی مخالفت می‌کرد؛ در آن موقع یک نوع فارسی‌گرایی در ایران رایج شده بود و فرهنگستان هم به آن دامن می‌زد؛ مثلاً دکتر کیا و دست‌نشان و... در برابر واژه‌های عربی واژه می‌ساختند یا واژه‌های جدیدی معادل ابزار و دستاوردهای تمدن جدید ساخته می‌شد و همچنین قصد داشتند واژه‌های قدیم را احیا کنند؛ این موارد با مخالفت عباس اقبال و بعضی دیگر مواجه می‌شد؛ خیلی از این واژه‌ها نامأنوس بود و تا در میان مردم جا بیفتند طول می‌کشید؛ عباس اقبال چند مقاله در مجله یادگار در این زمینه دارد؛ او معتقد بود واژه، قیاسی نیست بلکه واژه بر اساس نیاز مردم و توسط مردم ساخته می‌شود و نمی‌شود برای مردم واژه ساخت؛ به نظر من این نظر اندکی مبالغه است به دلیل اینکه می‌شود واژه ساخت اما با قواعد و ضوابط خودش؛ همچنین او مخالف احیای کلمات قدیمی بود مثلاً اعتراض می‌کرد که چرا باید به جای وطن که در متون ناطق و نثر جا افتاده است، از واژه میهن استفاده کرد؟! از اینگونه اشکالات زیاد می‌گرفت؛ به همین سبب کوشش می‌کرد زبان نوشتاری‌اش به زبان گفتاری آن موقع نزدیک شود. حتی بعضی از مطالب دشوار را ایشان به زبان ساده بیان می‌کرد که مهم‌ترین نمونه‌های آن را در مقالات مجله یادگار می‌توان دید؛ همچنین در متون تاریخی به همین نحو خیلی روان و روشن حوادث تاریخی را شرح داده است؛ ناگفته نماند در دوره مغول نثر متکلف منشیانه رایج شد که خواندن این متون برای نسل جدید خیلی سخت بود؛ کار عباس اقبال این بود که اینگونه آثار تاریخی را به زبان ساده و وقایع ذکر شده در این آثار را به زبان روان در اختیار مردم می‌گذاشت و اساساً تاریخ‌نگاری به زبان روان و همه فهم با عباس اقبال شروع شد. در این تردید نیست که عباس اقبال بنیانگذار یا از جمله بنیانگذاران نوعی تاریخ‌نویسی جدید در ایران است.

بعضی به شیوه تاریخ خطی و وقایع نگارانه عباس اقبال یا کلی گویی‌های او انتقاداتی وارد می‌کنند؛ شما خودتان نقدی بر آثار اقبال ندارید؟

این کلی‌نگری به این دلیل است که در آن زمان امکان ورود به جزئیات وجود نداشت؛ مثلاً همین تاریخ مغول اگر وارد جزئیات می‌شد تبدیل به 10 جلد کتاب می‌شد! و عمر یک انسان با شیوه‌های جدید تحقیق کفاف آن را نمی‌داد و نیاز به یک گروه محققان بود؛ مثل تاریخ جامع ایران در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی که یک گروه صد و اندکی نفره روی آن کار کردند تا این اثر بیست جلدی پدید آمد؛ طبیعتاً در دوره عباس اقبال امکان این کار نبود گرچه او گهگاهی وارد جزئیات نیز می‌شود و در عین حال مقالاتی درباره دوره مغول دارد که وارد جزئیات شده است. همچنین آثار عباس اقبال وقایع نگارانه نیست؛ چون آثار او بر از تجزیه و تحلیل است و حادثه تاریخی را تحلیل و تبیین کرده و وقایع نگاری نیست. باید عنایت داشت که با دیدگاه‌های جدید می‌شود تا حدودی به کار او نقد کرد ولی با توجه به زمان عباس اقبال نمی‌توانم به او نقدی بکنم.

برسیم به فعالیت‌های مطبوعاتی عباس اقبال؛ می‌دانیم که اقبال در طول حیاتش با مجلاتی مثل دانشکده، فروغ تربیت، بهار، آینده، ارمغان، یغما، ایرانشهر و... همکاری داشت و خود او هم در دهه بیست مجله یادگار را منتشر می‌کرد؛ در ابتدا از رسالت او در فعالیت مطبوعاتی بگوئید.

مهم‌ترین رسالت همان‌طور که خودش در شماره اول مجله یادگار نوشته، این است که مردم ایران را با تاریخ، فرهنگ و ادب خودشان آشنا بکند؛ به هر حال در جامعه ایران بی‌سواد زیاد بود و انهایی هم که با سواد بودند عموماً از پیشینه تمدنی و وطنشان اطلاع زیادی نداشتند. دفاع عباس اقبال از فارسی فصیح و انتقاد از فساد سبک انشا در مطبوعات، مخالفت با تغییر خط (که برخی از جمله تقی‌زاده در ابتدا موافق آن بودند ولی بعد مخالفت کردند و عموماً محققان هم به مخالفت برخاستند)، مخالفت با نگارش متکلف و منشیانه، مخالفتش با واژه‌سازی فرهنگستان و... همه و همه دلیل بر این است که عباس اقبال قصد داشت فرهنگ ملی و فرهنگ ایرانی را به صورت آن چیزی که او درست می‌پنداشت عرضه کند. عرف ملی او را در مقالاتی که در زمان تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان نوشته است به وضوح می‌توان دید.

وجه تمایز یادگار با مجلات زمان خود یا قبل‌تر از آن از دید شما چیست؟

یادگار به تعبیری نخستین نشریه ایرانی مربوط به تاریخ و ادب ایران است که به سبک جدید و اروپایی در ایران منتشر شد؛ قبل از آن مجله زیاد بود، مثل مجله دانشکده که فقط شامل تحقیقات ادبی می‌شد، ولی یادگار با موضوعات متنوعی مثل تاریخ، ادبیات، رجال‌شناسی، تحقیقات جدید و اکتشافات، احوال‌خوارشناسان و ایران‌شناسان و... به وجوه مختلف تاریخ و ادب و فرهنگ می‌پرداخت که در نوع خودش نخستین بود.

بخش بزرگی از فعالیت‌های عباس اقبال مربوط به دهه بیست است که با فضای آزاد مطبوعات بعد از شهریور 20 همراه بود و تا حد زیادی این آزادی قلمی یا هتاک‌ها و پرده درک‌های بعضی مطبوعات تقلیل معنا یافته بود. سؤال اینجاست که عباس اقبال آشتیانی به‌عنوان بخشی از این جریان مطبوعات دهه بیست چه رویکردی نسبت به این آزادی قلمی داشت؟

او همیشه از آزادی قلم دفاع کرده است و معتقد بود که اهل تحقیق هر چه در عرصه پژوهش به نظرشان بیاید می‌توانند بگویند و دانشمندان دیگر می‌توانند مخالفت قلمی بکنند؛ اگر مجله یادگار را نگاه بکنید گاه نامه‌های تند نسبت به خود او وجود دارد که آنها را چاپ می‌کرد، منتها نظر خودش را هم در آن درج می‌کرد؛ بنابراین از فحوا آن پنجاه شماره مجله یادگار که در پنج سال منتشر می‌شد اینگونه بر می‌آید که اقبال به آزادی قلم اعتقاد داشت ولی هیچگاه هتاک‌ها و بی‌حرمتی نسبت به شخصیتی در این نوشته‌ها دیده نمی‌شود حتی وقتی که جواب آن نامه‌های تند را می‌دهد از دایره ادب خارج نمی‌شود.

عباس اقبال از کسانی بود که نسبت به مسائل روز بی‌تفاوت نبود و با دید عمیقی که نسبت به تاریخ ایران داشت مسائل روز را تحلیل و بررسی می‌کرد که وجهی روشنفکرانه از شخصیت اقبال به ما می‌دهد؛ سؤال اینجاست که او در سنت روشنفکری ایران چه جایگاهی دارد؟

گرچه روشنفکر معنای خیلی روشن و دقیقی ندارد اما روشنفکر یا منورالفکر در اواخر دوره قاجار یا عصر مشروطه به کسانی گفته می‌شد که خواهان تجدید نظر در بافت کهنه نظام سیاسی و اجتماعی بودند؛ از این نظر عباس اقبال در زمره روشنفکران به حساب می‌آید؛ منتها مزیت امثال عباس اقبال در روشنفکری این بود که عمیقاً با تاریخ و فرهنگ خودشان آشنا بودند و به همین دلیل تحت تأثیر جنبه‌های ضعیف یا غیر قابل قبول تحولات جدید اجتماعی و سیاسی قرار نمی‌گرفتند، چون به طور قوی با فرهنگ بومی آشنا بودند.

در واقع عباس اقبال دقیقاً عکس بعضی روشنفکران چپ زده دهه بیست بود! اینگونه نیست؟

آنها افراد خاصی بودند که من در تعبیر خودم آنها را روشنفکر نمی‌دانم؛ آنها بیشتر مجذوب بعضی از افکار سیاسی یا افکار اجتماعی بودند؛ کسی که خود را تماماً در اختیار یک ایدئولوژی می‌گذارد و باب هر گونه تحقیق و نظر و تأمل را بر خودش می‌بندد، از نظر من تاریک فکر است و نه روشنفکر! روشنفکر کسی است که ذهنش این توانایی را دارد که در مسائل تدبر بکند و با پیشینه فرهنگی خودش بسنجد و آن قسمت‌هایی را که به نظرش مفید می‌آید اخذ کند؛ بنابراین کسی که خودش را کاملاً در اختیار یک ایدئولوژی قرار بدهد ایدئولوژیست نیست.

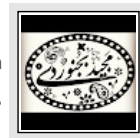
به‌عنوان آخرین سؤال بفرمایید با تمام این اوصاف چرا نسبت به وجه روشنفکرانه عباس اقبال غفلت شده است؟

به دلیل اینکه روشنفکری در ایران بیشتر با وجه مذموم خودش به ایرانیان شناسانده شد؛ چون روشنفکران یا مدعیان روشنفکری عموماً اعتقاد یا اطلاعاتی به پیشینه فرهنگی و تاریخ عمیق خودشان نداشتند؛ به هر حال دیدگاه عباس اقبال از زمره کسانی همچون قزوینی، دهخدا و... بود؛ آنها را به تعبیری می‌شود تعدد خواه به حساب آورد و فرجه بودند بعضی از جلوه‌های تمدن نوین اروپا را باید اخذ کرد؛ ولی این تعدد را با فرهنگ بومی می‌نگریستند و نسبت آن را با فرهنگ ایرانی می‌سنجیدند.

majid bojnourdi

Iran ` Tehran

مشاهده نمایه کامل من



برداشت یا باز نشر نوشته‌ها و تصاویر این تارنگار بدون آوردن نام پدید آورنده و وبلاگ نشان آشکاری است از ناسپاسی و ناداری فرهنگی.

نوشته‌های برگزیده

- متن سخنرانی مجید بجنوردی در شب رسام ارزنگی
- اتراق موقت در اردوگاه چپ (مصاحبه ای با دکتر انور خامه ای)
- سنگلج؛ آنچه بود، آنچه ماند! (در واپسین گفتگو با اسمعیل دمیرچی)
- مشروطه؛ دروازه مدرنیته یا تجددطلبی وارونه (در مصاحبه با دکتر موسی غنی نژاد)
- شاهنامه؛ دقتی فراسوی تاریخ (در گفتگو با میرجلال الدین کزازی)
- خسرو روزه، قهرمان یا ضدقهرمان؟
- استاد سخنور تاریخ مطبوعات ایران در گفتگو با هما رضوانی
- وقایع نهضت ملی شدن صنعت نفت در گفتگو با خسرو سیف
- توپ مروارید؛ از میدان ارگ تا باشگاه افسران
- امام گفتند «مواظب باشید از بینی کسی، خونی نریزد» (مصاحبه با هادی غفاری)
- از مهرآباد تا مدرسه رفاه (گفتگو با هاشم صباغیان)
- خلیل ملکی به روایت هوشنگ طالع (مصاحبه)
- مصدق به بازگان اطمینان کامل داشت (گفتگو با هاشم صباغیان)
- دانشسرای مقدماتی تهران؛ از زمین فوتبال تا مراسم کشف حجاب
- بیهوده به شوری خوشبین بودیم (مصاحبه با انور خامه ای)
- معلمی که تاریخ را همگانی کرد (گفتگو با صادق سجادی)
- طعم گوشت یا عطر گیاه؟ (گفتگو با نصرالله پورجوادی)
- از باغ سردار تا مجلس شورا (نگاهی به چگونگی تاسیس باغ و عمارت بهارستان)
- کافه نشینی: محصول فرنگ، میراث تجدد
- بحرین؛ از استان چهاردهم تا... (گفتگو با هوشنگ طالع)
- تابستان داغ کودتا (مصاحبه با عبدالله انوار)
- بیداری ملی ایرانیان با صدای زنانه (گفتگو با منصوره اتحادیه)
- معرفی کتاب: سفرنامه فرد ریچاردز
- ناظم الاطباء و تاسیس نخستین بیمارستان نوین
- شهرت پس از مرگ (سرگذشت صادق هدایت به روایت استاد عبدالله انوار)
- زخم سیاست بر چهره ادبیات (به مناسبت یکصد و چهاردهمین سال تولد صادق هدایت)
- مصدق پوپولیست نبود (گفتگو با محمدعلی همایون کاتوزیان)
- محله ای به نام عین الدوله (گفتگو با عبدالله انوار)
- پلاسکو تاریخی که فرو ریخت
- از خاک کشتی تا غبار سیاست (گفتگو با ادیب برومند)
- دارایی‌های هاشمی پشتوانه مالی انقلابیون بود (گفتگو با محمد مهدی عبدخدایی)
- از کودتای 28 مرداد تا تشکیل جامعه روحانیت مبارز (گفتگو با سیدرضا اکرمی)
- ساخت نخستین تندیس برای فردوسی
- زبان فارسی در پاکستان
- مزار مشروطه خواهان ایران
- اگر فرهنگ نیاکاتمان را بشناسیم پای بر ستیغ دماوند گذاشته ایم (گفتگو با فریدون جنیدی)
- پرهیز از گوشتخواری؛ از زرتشت تا مزدک
- ایران‌شهر دارای مرزهای سیاسی و فرهنگی است (گفتگو با تورج دریایی)
- تاج محل؛ جان ایرانی در کالبد هندی
- گفتگو با مهرداد ملکزاده
- خانه سعید نفیسی در گفتگو با رامین نفیسی
- محمد اسماعیل رضوانی، پژوهشگر تاریخ مطبوعات ایران



پرهیز از گوشته‌خواری از زرتشت تا مزدک
خلاصه ای از پیشینه گیاهخواری در ایران باستان مجید بجنوردی پژوهشگر تاریخ سه شنبه: 18 آبان 1395 روزنامه "ستاره صبح"...



دانشسرای مقدماتی تهران؛ از زمین فوتبال تا مراسم کشف حجاب
مجید بجنوردی پژوهشگر تاریخ روزنامه ایران 26 دی 1396 دریافت نسخه پی دی اف: دانشسرای_مقدماتی از ساختمان های قدیمی شهر ت...



بی وفایی زنان؛ کلیله دمنه
با خود گفت: سزاوار تر چیزی که خردمندان ازان تحرز نموده اند بی وفایی و غدر است خاصه در حق دوستان، و از برای زنان که نه در ایشان حسن عه...



متن سخنرانی مجید بجنوردی در شب رسام ارزنگی
در ابتدا سپاسگزاری میکنم از آقای دهباشی گرامی برای تدارک این شب. واقعا نام استاد رسام ارزنگی در این جلسات خالی بود. بنابراین خیلی خوشح...



بهشت زهرا. بهار 1392
مزار استاد عبد الحسین زرین کوب و قمر آریان. تهران. بهشت زهرا. بهار 1392 مزار شاهرخ مسکوپ. تهران. بهشت زهرا. بهار 1392 آرامگاه ...د...

گنجوان، روایت مرزی یک روستا!
مجید بجنوردی نوشته های زیر گزیده ای از خاطراتی است که نگارنده در طول اقامتش در روستای گنجوان (در استان ایلام) به قلم آورده است. ای...



استاد سخنور تاریخ مطبوعات ایران
حیات علمی و اجتماعی مرحوم استاد محمداسماعیل رضوانی در گفت‌وگو با هُما رضوانی مصاحبه از مجید بجنوردی روزنامه نگار روزنامه ایرا...



تاج محل؛ جان ایرانی در کالبد هندی
مجید بجنوردی پیش درآمد اگر بتوان هنر را دستاورد انسانی ای دانست که بر موازین تعادل و تقارن استوار گشته و زیبایی نهفته در آ...



بحرین؛ از استان چهاردهم تا جدایی از ایران
جداسازی بحرین از ایران، زمینه ها، فرایند و تبعات آن، در گفتگو با هوشنگ طالع گفتگو از مجید بجنوردی سه شنبه: 31 مرداد 1396 ر...



مصدق به بازگان اطمینان کامل داشت
گپ و گفتی با هاشم صباغیان، وزیر کشور در دولت موقت مصاحبه از: مجید بجنوردی روزنامه نگار شنبه 30 دی ماه 1396 روزنامه ا...

Archiv

نوامبر 2017 (1)

طرح زمینه ساده. تصاویر طرح زمینه ایجادشده توسط Jason Morrow. با پشتیبانی Blogger.